

پیوند آسمانی؛ نقد افسانه دلباختگی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به زینب دختر جَحش*

علی اسدی^۱

چکیده:

ماجرای جدایی زیدبن حارثه از زینب و ازدواج پیامبر با ایشان در قرآن آمده است. خیلی از مفسران با اثرپذیری از داستانی دروغین، در تفسیر این آیات از دلباختگی آن حضرت نسبت به زینب سخن گفته و آن را سب جدایی زید و زینب دانسته‌اند. این داستان و تفسیرهای برآمده از آن همواره دستاویز دشمنان برای تخریب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اسلام بوده است. نگارنده بر آن است تا با استناد به آیات قرآن، ناسازگاری با عصمت و سیره عملی پیامبر، ضعیف بودن سند، ناسازگاری درون‌متنی و دیگر داده‌های تاریخی، نادرستی داستان یادشده و تفسیرهای متأثر از آن را ثابت کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدون هرگونه علاقه پیشین و تنها به فرمان خدا و برای شکستن یک سنت کهن جاهلی با زینب ازدواج کرد. این ازدواج که بر خلاف سنت و هنجارهای اجتماعی بود، زمینه‌ساز بدگویی منافقان و افراد سست‌ایمان شد، اما خداوند ضمن دفاع از پیامبر و فریضه الهی خواندن ازدواج با زینب، هیچ ملامتی را متوجه وی نمی‌داند. دلایل متعدد قرآنی، کلامی، تاریخی و جز آن، نادرستی افسانه دلباختگی پیامبر را رد می‌کند.

کلیدواژه‌ها:

زینب بنت جحش / زیدبن حارثه / فرزند خواندگی / ازدواج پیامبر با زینب

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۲۶، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۸/۹.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2017.48566.1693

مقدمه

بر اساس بینش اسلامی، هدف آفرینش انسان، رسیدن وی به کمال نهایی و تنها راه آن، بندگی و اطاعت ارادی خداست. برای فراهم شدن زمینه گزینش ارادی و اختیاری انسان، دو راه وجود دارد که یکی به سوی سعادت و دیگری به سوی شقاوت است. گزینش آگاهانه راه راست، افزون بر زمینه‌ها و شرایط گوناگون، نیازمند شناخت لازم نیز می‌باشد و چون معرفت حسی و عقلانی بشر با وجود نقش مهم آن در زندگی، برای شناخت راه کمال و سعادت حقیقی در همه ابعاد فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، دنیوی و اخروی کافی نیست، حکمت الهی می‌طلبد که در این زمینه، معرفت تضمین شده‌ای را در اختیار انسان قرار دهد که همان راه وحی است.

کارآمد بودن راه وحی، عصمت انبیای الهی را ضرورت می‌بخشد تا آموزه‌های وحیانی بدون هرگونه تحریف و دستبرد عمدی و سهوی، به دست مردم رسیده و در جامعه پیاده شوند. بر همین اساس، عصمت انبیا، افزون بر دریافت وحی، در ارتباط با گناه و نیز سهو و نسیان هم مطرح است. به اعتقاد شیعه دوازده امامی، پیامبران از آغاز تا پایان عمر، از همه گناهان کبیره و صغیره معصوم‌اند، حتی از سر اشتباه و فراموشی نیز مرتکب گناه نمی‌شوند. اما برخی گروه‌های دیگر، معصوم بودن را در حوزه کبایر، بعضی دیگر از هنگام بلوغ، و برخی هم فقط از زمان نبوت می‌پذیرند.

ظاهر برخی از آیات از جمله مستنداتی است که همواره افرادی با تمسک به آنها، عصمت انبیا را به چالش کشیده‌اند. بر اساس بخشی از آیه ۳۷ سوره احزاب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که چیزی را در دل نهان داشت، به پسرخوانده‌اش زید سفارش می‌کرد تا زن خود را طلاق ندهد. گروهی از مفسران متأثر از یک داستان ساختگی، راز دل پیامبر صلی الله علیه و آله را دل‌باختگی و عشق او به زینب دانسته‌اند. این داستان هرچند همواره مورد نقد شماری از مفسران و نویسندگان قرار گرفته، اما نقدها خیلی محدود، کلی و بیشتر غیر قرآنی است و نوشته‌ای که با تأکید بیشتر بر آیات قرآن به نقد جامع این ماجرا پرداخته باشد، یافت نشد. ارائه نقدی نسبتاً



جامع، به‌ویژه با تجزیه و تحلیل ده شاهد و دلیل قرآنی برای اثبات نادرستی این داستان و تفاسیر برآمده از آن، امتیاز و نوآوری این پژوهش است.

این داستان بازتاب گسترده‌ای در کتاب‌های تاریخی، روایی، تفسیری و داستانی یافته و همواره یکی از چالش‌های پیش روی عصمت انبیا بوده است. دشمنان و نیز بسیاری از خاورشناسان، از دیرباز با استناد به آن، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را فردی هوسران خوانده‌اند که برای دستیابی به خواسته نفسانی خویش، مرزهای اخلاق، جوانمردی و هنجارهای فرهنگ جاهلی و اسلامی را هم زیر پا گذاشت! این داستان، به‌ویژه تحلیل‌ها و پرداخت‌های خاورشناسان از آن، همچنان و به‌ویژه در شبکه‌های گوناگون ماهواره‌ای، اینترنتی و اجتماعی، دستاویز دشمنان و بدخواهان اسلام و مورد پرسش مداوم بسیاری از مسلمانان است. دفاع مستند و قاطع از پاکی و شخصیت الهی و اخلاقی بی‌نظیر پیامبر اسلام، پاسخ به دشمنان اسلام و تقویت ایمان مؤمنان، ضرورت این پژوهش را می‌رساند.

گزارش قرآن درباره ماجرا

ماجرای جدایی زیدبن حارثه، پسرخوانده پیامبر از همسرش زینب دختر جحش و به دنبال آن، ازدواج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با او در سوره احزاب آمده است. رسول خدا در واکنش به تصمیم زید برای طلاق زینب، در حالی که به سبب هراس از مردم چیزی را در دل نهان داشت، پیوسته به زید سفارش می‌کرد همسرش را طلاق ندهد، ولی او سرانجام زینب را طلاق داد و خداوند او را به همسری پیامبر درآورد. خداوند از برملا ساختن راز دل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن گفته و اینکه شایسته‌تر بود آن حضرت به‌جای مردم، از او در هراس باشد. سبب تزویج زینب به پیامبر اکرم از سوی خداوند این بود که مؤمنان برخلاف رسم جاهلیت، بتوانند پس از طلاق و بدون هیچ مشکلی، با زن پسرخوانده خویش ازدواج کنند و از آنجا که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این ازدواج مخالف با هنجارهای جامعه جاهلی فقط بر اساس فرمان الهی عمل کرده بود، هیچ منع و ملامتی بر وی روا نبود. این ازدواج چون خواست خدا بود، حتماً باید اتفاق می‌افتاد؛ **﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ**

عَلَيْكَ زَوْجِكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ
 فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا
 قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا * مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ
 اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا * الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ
 وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا * مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ
 وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿احزاب/ ۳۷-۴۰﴾.

دیدگاه مفسران

درباره چیزی که پیامبر ﷺ در دل نهان داشت، از همان سده نخست اسلامی دو تفسیر کلی وجود دارد. بر اساس یک تفسیر، آنچه پیامبر در دل نهان داشت، عشق و دلباختگی اش به زینب بود. مبنای این تفسیر، برخی گزارش‌های تاریخی است که از دلباختگی پیامبر به زینب پس از ازدواج او با زید حکایت می‌کند. بر اساس این گزارش‌ها که پرداخت‌های گوناگونی یافته‌اند، روزی رسول خدا ﷺ در پی زید به خانه او رفت. زید در خانه نبود و پیامبر با دیدن چهره زیبای زینب، جملاتی را زیر لب واگویه کرد که نشانگر دلباخته شدن آن حضرت بود. زید پس از بازگشت و آگاهی از این ماجرا نزد پیامبر رفت و از آمادگی خود برای طلاق زینب سخن گفت. پیامبر در حالی که دلباختگی خود را در دل نهان داشت، به زید توصیه کرد که همسرش را طلاق ندهد و تقوا را درباره او رعایت کند (قمی، ۱۷۵/۲؛ زمخشری، ۲۶۲/۳؛ سیوطی، ۲۰۱/۵).

بر پایه تفسیر دوم که نقد و نفی تفسیر نخست است، پیامبر ﷺ به وسیله وحی الهی آگاه شد که زید قطعاً زینب را طلاق خواهد داد و آن حضرت ناگزیر به فرمان خداوند با زینب ازدواج خواهد کرد، اما هنگامی که زید از طلاق زینب سخن گفت، پیامبر اکرم با وجود آگاهی از وقوع حتمی آن، این موضوع را در دل نهان و به زید توصیه کرد که ضمن خودداری از طلاق همسرش، تقوای الهی را درباره او رعایت کند. این تفسیر از امام سجاد و امام رضا علیهما السلام نقل شده است.



داستان دلباختگی پیامبر ﷺ همراه با دو تفسیر یادشده، بازتاب گسترده‌ای در منابع تفسیری یافته است. دیدگاه همه مفسران را در این درباره می‌توان در چند دسته جای داد:

۱- گروهی داستان دلباختگی پیامبر را پذیرفته و فقط تفسیر نخست را گزینش و گزارش کرده‌اند (قمی، ۱۷۵/۲؛ مقاتل، ۴۸/۳؛ طبری، جامع البیان، ۱۷/۲۲؛ زمخشری، ۲۶۲/۳؛ سیوطی، ۲۰۱/۵؛ بیضاوی، ۲۳۲/۴).

۲- دسته دوم بدون هر گونه نقدی بر داستان و تفسیر نخست، تفسیر دوم را نیز در کنار آن گزارش کرده‌اند (نحاس، ۳۵۳/۵؛ ابن عبدالسلام، ۵۶۷/۲).

۳- دسته سوم بدون نقد تفسیر نخست و داستان دلباختگی، تفسیر امام سجاد علیه السلام را بهتر و سازگارتر با سیاق آیات خوانده‌اند (اندلسی، ۲۲۶/۷؛ ثعلبی، ۴۸/۸؛ سمعانی، ۲۸۷/۴؛ بغوی، ۵۳۱/۳؛ ثعالبی، ۳۴۹/۴؛ آلوسی، ۲۴/۲۲؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۴۹۹/۳؛ ابن عربی، ۵۷۷/۳).

۴- گروه چهارم برای گریز از چالش‌های پیش روی تفسیر نخست و داستان دلباختگی، تبیین‌های معتدل‌تری از راز دل پیامبر ارائه نموده‌اند (کلبی، ۱۵۳/۲؛ شوکانی، ۲۰۲/۶).

۵- دسته پنجم تفسیر نخست و داستان دلباختگی پیامبر را کاملاً نادرست، ساختگی و ناسازگار با شخصیت و عصمت ایشان دانسته و آن را رد کرده‌اند (قرطبی، ۱۹۱/۱۴؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۴۹۹/۳؛ طباطبایی، ۳۲۳/۱۶؛ مغنیه، ۲۲۱/۱).

نقد افسانه دلباختگی

داستان دلباختگی پیامبر ﷺ با چالش‌های جدی گوناگون روبه‌رو است؛ ناسازگاری با صریح و سیاق آیات، ضعف سند، آشفتگی درون‌متنی، ناسازگاری با گزارش‌های تاریخی و ناسازگاری با عصمت، سیره عملی، شخصیت اخلاقی و الگو بودن پیامبر اکرم ﷺ نمونه این چالش‌هاست.

۱. ازدواج زید و زینب به دستور پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ خودش زینب را برای همسری زید برگزید و خواستگاری کرد. بر اساس آیه ۳۶ سوره احزاب، هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد برخلاف حکم خدا و پیامبر رفتار کنند. این کار نافرمانی خدا و رسول و گمراهی آشکار است؛ ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾.

اکثر قریب به اتفاق مفسران و مورخان این آیه را درباره ماجرای ازدواج زید و زینب دانسته و گفته‌اند هنگامی که رسول خدا زینب را برای پسرخوانده خود زیدبن حارثه خواستگاری کرد، زینب و خانواده‌اش مخالفت کردند، زیرا زید پیش از پسرخواندگی، برده پیامبر بود و بعداً به‌وسیله آن حضرت آزاد شد، اما زینب، نوه عبدالمطلب، دخترعمه پیامبر و از اشراف قریش و قبیله بنی‌هاشم بود و طبق ارزش‌های جاهلی آن زمان، ازدواج چنین زنی با یک برده آزاد شده بسیار ناهنجار و دور از شأن و شرافت خانوادگی و اجتماعی و برخلاف ارزش‌های قومی و قبیله‌ای بود. در پی این مخالفت، آیه یادشده نازل شد و مخالفت زینب و خانواده‌اش را نافرمانی خدا و پیامبر و گمراهی آشکار خواند و تأکید کرد که هیچ زن و مرد مؤمنی حق چنین مخالفتی را ندارد؛ برای همین زینب و خانواده‌اش به این ازدواج رضایت دادند (مقاتل، ۶/۳؛ طبری، جامع البیان، ۱۵/۲۲؛ ثعلبی، ۴/۸؛ طوسی، ۳۴۳/۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۶۰/۸؛ طباطبایی، ۳۲/۱۶).

آیه مزبور و شأن نزول آن به‌روشنی نشان می‌دهد که ازدواج زید و زینب به فرمان خدا و پیامبر ﷺ و یک واجب شرعی بود و باید حتماً انجام می‌گرفت. آمدن «الله» در کنار «رسول» نشان می‌دهد که حکم پیامبر همان حکم خداست. چنین ازدواجی بر خلاف شیوه معمول بود و نمونه مشابه دیگری در قرآن ندارد. هیچ فردی مانند زینب برخلاف میل خود، از سوی خدا و پیامبر وادار به ازدواج با دیگری نشده است. این موضوع مؤید گفته‌های مورخان و مفسران است که هدف این ازدواج را مبارزه جدی و اثرگذار با تبعیض اجتماعی و ارزش‌های جاهلی و جایگزین کردن مساوات و ارزش‌های توحیدی در حمایت از بردگان دانسته‌اند که



جز به این وسیله محقق نمی‌شد. فرمان خدا و پیامبر و پیش‌قدم شدن خود آن حضرت و انتخاب دختری از اشراف قریش و بستگان نزدیک خویش، در پذیرش و نهادینه شدن این سنت‌شکنی بسیار کارساز بود و چه بسا اگر این اتفاق نمی‌افتاد، مردم عملاً زیر بار آن نمی‌رفتند.

با توجه به اینکه ازدواج زید و زینب خواست خدا و پیامبر بود و خود آن حضرت زمینه آن را فراهم کرده بود، چگونه ممکن است پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از ازدواج آن دو، دلباخته زینب شود؟ آیا این کار نوعی بی‌حرمتی به دستور خدا و تصمیم خودش و زیرپا نهادن آن نبود و زمینه بدگویی و بدبینی را فراهم نمی‌ساخت؟ چرا پیامبر با وجود فراهم بودن زمینه، پیش از ازدواج زید با زینب با وی ازدواج نکرد و پیش از آن دلباخته او نشد؟ به‌ویژه اینکه بر اساس گزارش‌ها، زینب و خانواده‌اش در ابتدا به گمان اینکه پیامبر او را برای خود خواستگاری می‌کند، از آن استقبال کردند (ابن سعد، ۱۰۱/۸؛ طبرانی، ۳۹/۲۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۶۱/۸؛ ثعلبی، ۴۶/۸). حتی گزارش شده وقتی مردانی از قریش خواستگار زینب شدند، وی خواهرش را برای مشورت نزد پیامبر فرستاد و پیامبر زید را برای همسری او مطرح کرد (طبرسی، مجمع البیان، ۱۶۱/۸). مشورت خواستن زینب می‌تواند نوعی پیشنهاد غیر مستقیم برای ازدواج با پیامبر باشد. اگر چنین هم نبود، باز پیامبر می‌توانست خودش برای ازدواج با وی ابراز تمایل کند، اما چنین نکرد و زید را پیشنهاد داد.

۲. اصرار زید بر جدایی

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در واکنش به تصمیم زید برای جدایی از زینب به او گفت که همسر خود را نگه دارد و تقوا پیشه کند؛ ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ﴾ (احزاب/۳۷). فعل مضارع «تقول» نشان می‌دهد که پیامبر بارها زید را از طلاق دادن زینب باز می‌داشت (مکارم شیرازی، ۳۱۹/۱۷). این موضوع در کنار سفارش زید به رعایت تقوا، می‌تواند بر تصمیم و اصرار زید بر طلاق و مقصر بودن وی در این زمینه دلالت کند (طباطبایی، ۳۲۲/۱۶). برخی

طلاق‌های متعدد زید را نیز مؤید این معنا دانسته‌اند (سبحانی، ۱۱۲/۲). او به ترتیب با پنج زن به نام‌های ام ایمن (کنیز پیامبر)، زینب دختر جحش، ام کلثوم دختر عقبه، دره دختر ابولهب و هند دختر عوام ازدواج و چهار نفر نخست را طلاق داد. هنگام شهادت زید در جنگ موته، هند همچنان همسر وی بود (ابن عبدالبر، ۴۹۶/۲؛ بلاذری، ۴۷۲/۱). افزون بر آن کاربرد واژه «قَضَى» و «وَطَّرَأ» در «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَّرَأ» نشان می‌دهد که زید نهایت بهره را از زینب برده بود و خسته از زندگی با وی، هیچ رغبتی به او نداشت (طبرسی، مجمع البیان، ۱۶۴/۸؛ کاشانی، ۳۸۰/۵؛ شوکانی، ۱۳۰/۱۳؛ بیضاوی، ۲۳۳/۴؛ مصطفوی، ۱۳۰/۱۳). برخی گزارش‌ها نیز حکایت از آن دارد که زید از بداخلاقی زینب نزد پیامبر شکایت و آن حضرت او را به صبر و تحمل دعوت می‌کرد (ابن سعد، ۱۰۳/۸؛ بلاذری، ۵۲۲/۱؛ طبرانی، ۴۱/۲۴). در هر صورت زید و زینب همواره اختلاف داشتند (معمربن مثنی، ۶۲؛ ابونعیم، ۵۲/۲)، تا اینکه پس از یک سال اجازه طلاق داده شد (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۴۹۱/۳).

نکته دیگر اینکه در صورت دل‌باختگی پیامبر ﷺ و آرزوی قلبی او برای ازدواج با زینب، توصیه زید به نگهداری همسرش دروغ‌گویی و بی‌صدافتی خواهد بود که ساحت رسول خدا از آن منزّه است. مجموع این نشانه‌ها بیانگر آن است که دلیل جداشدن زید و زینب، اختلاف خود آنان بوده است و نه دل‌باختگی پیامبر.

مفسرانی که دل‌باختگی پیامبر را سبب طلاق اختیاری زینب از سوی زید دانسته‌اند، درباره بهانه زید برای جدایی یا زمینه‌های طبیعی آن سخنان گوناگون و بی‌دلیل گفته‌اند. برخی فخرفروشی، تکبر و تندزبانی زینب را بهانه ظاهری زید دانسته، و برخی دیگر از بی‌زاری وی از زینب به خواست خدا و از بین رفتن علاقه و میل جنسی نسبت به او و حتی ناتوانی بر آمیزش سخن گفته‌اند! (طبرسی، جامع البیان، ۱۷/۲۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۶۲/۸؛ ثعلبی، ۴۷/۸؛ کاشانی، ۳۷۹/۵).



۳. آگاهی پیامبر از ازدواج حتمی با زینب

پیامبر اکرم ﷺ هنگام سفارش زید به نگه داشتن همسر و رعایت تقوا، آنچه را که قرار بود خداوند بعداً آشکار کند، در دل نهان کرد؛ زیرا از مردم هراس داشت، در حالی که خداوند برای هراس داشتن سزاوارتر است؛ ﴿وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ (احزاب/۳۷). بحث برانگیزترین و پرچالش‌ترین بخش آیه همین بخش است؛ به‌ویژه اینکه راز دل پیامبر ﷺ مبهم بیان شده است. این راز مبهم کانون و زیربنای پیدایش داستان دلباختگی است و مفسران در کشف و تفسیر آن به اختلاف گراییده‌اند.

گروهی آن را عشق و دلباختگی به زینب و آرزوی جدایی وی از زید دانسته‌اند (مقاتل، ۴۷/۳؛ طبری، جامع البیان، ۱۷/۲۲؛ نحاس، ۳۵۳/۵). با توجه به چالش‌های جدی این تفسیر، مفسران دیگر تلاش کرده‌اند تفسیرهای کم‌چالش‌تری بیان کنند. برخی راز دل پیامبر را میل طبیعی به ازدواج با زینب پس از طلاق و آن را امری فطری و غیر اختیاری دانسته‌اند (سیوری، ۲۴۷/۲). برخی دیگر آن را اشاره به تصمیم پیامبر برای ازدواج با زینب با انگیزه سرپرستی و حمایت از وی و به‌جا آوردن حق خویشاوندی و نیز دلجویی از او دانسته‌اند؛ زیرا زینب برخلاف میل خود و به خواست پیامبر با یک برده ازدواج کرد و سرانجام نیز به‌وسیله او طلاق داده شد و این مایه دلشکستگی و تحقیر زینب گردید (طبرسی، مجمع البیان، ۱۶۳/۸؛ جصاص، ۴۷۲/۳؛ سیوری، ۲۴۷/۲). برخی نیز انگیزه این تصمیم را شکستن یک سنت جاهلی ریشه‌دار دانسته‌اند که بر اساس آن، ازدواج با زن مطلقه پسرخوانده همانند ازدواج با زن مطلقه پسر حقیقی حرام بود (طبرسی، مجمع البیان، ۱۶۴/۸).

بر اساس همه این دیدگاه‌ها، سبب پنهان‌کاری پیامبر، هراس از بدگویی، سرزنش و عیب‌جویی مردم بود. آن حضرت می‌ترسید مردم بگویند پیامبر با عروس خود ازدواج کرد یا به سبب علاقه به ازدواج با زینب، از طلاق او پیشگیری نکرد. تأمل در آیات نشان می‌دهد که آنچه رسول خدا در دل نهان داشت، آگاهی و حیانی درباره حتمی بودن طلاق زینب و ازدواج آن حضرت با ایشان بود، نه

چیزی دیگر. دلیل نخست اینکه خداوند از اراده خود برای آشکار ساختن راز دل پیامبر خبر می‌دهد؛ ﴿وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ﴾. ادامه آیه به روشنی نشان می‌دهد آنچه خداوند آشکار کرد، همان فرمان الهی برای ازدواج با زینب بود: ﴿قَلَمًا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًّا وَرَأَى مَا بَدَأَ﴾ (احزاب/۳۷)؛ به‌ویژه اینکه خداوند تزویج زینب به پیامبر را نیز مانند آشکار ساختن راز دل آن حضرت، به خودش نسبت می‌دهد. با توجه به اینکه وعده الهی تخلف ناپذیر است و از سوی دیگر قرآن کریم نیز درباره برملا شدن دل‌باختگی پیامبر یا میل و آرزوی ازدواج با زینب یا تصمیم برای آن هیچ سخنی نگفته است، می‌توان نتیجه قطعی گرفت که آنچه پیامبر ﷺ پنهان می‌کرد، همان خبر مربوط به ازدواج حتمی با زینب در آینده بود. اگر چیزی به جز آن بود، حتماً باید طبق وعده خداوند برملا می‌شد.

دلیل دوم اینکه در ادامه برای پیشگیری از هرگونه حرف و حدیث مردم، ازدواج با زینب را فریضه الهی و عمل به آن را بدون ایراد می‌داند: ﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ﴾ (احزاب/۳۸). بر اساس این آیه، ازدواج با زینب دستور الهی بود و در این میان، هیچ اشکال و انتقادی به پیامبر وارد نبود، در حالی که اگر راز پنهان پیامبر، دل‌باختگی، آرزو یا تصمیم ازدواج با زینب بود، فریضه الهی بر آن اطلاق نمی‌شد و سزاوار سرزنش و توبیخ نیز بود.

دلیل سوم اینکه خداوند پیامبر را به سبب این پنهان‌کاری که به دلیل ترس از مردم بود، مورد عتاب قرار داد و خداوند را سزاوارتر برای هراسیدن دانست (احزاب/۳۷)، آن‌گاه در ادامه و برای ارائه نمونه عملی در این زمینه، از پیامبران گذشته یاد می‌کند که به فریضه الهی عمل کرده و در ابلاغ پیام الهی، به جز خداوند، از کس دیگری نمی‌ترسیدند؛ ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا﴾ الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (احزاب/۳۸-۳۹). مقایسه این آیات نشان می‌دهد آنچه پیامبر در دل پنهان داشت، پیام و رسالت الهی بود و او نیز باید همانند پیامبران گذشته، بدون هراس از مردم آن را اعلام می‌کرد. اما دل‌باختگی به زینب، آرزوی ازدواج با وی یا تصمیم آن



نمی‌تواند فریضه الهی باشد و هراس از مردم نیز در این موارد کاملاً طبیعی است و شایسته سرزنش نیست.

روایات امام سجاد و امام رضا علیهما السلام نیز مؤید این تفسیرند. بسیاری از مفسران اهل سنت نیز این تفسیر را بهترین تفسیر دانسته‌اند. گفت‌وگوی انتقادی علی بن جهم با امام رضا علیه السلام درباره عصمت پیامبران با استناد به آن چیزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دل نهان داشت نیز بر اساس داستان دلباختگی صورت گرفت. امام رضا علیه السلام ضمن تأکید بر عصمت پیامبران الهی، تفسیر راز دل پیامبر به دلباختگی وی را تفسیر به‌رأی خواند و فرمود: خداوند نام همه همسران پیامبر را برای آن حضرت معرفی کرده بود و نام زینب بود که در آن زمان هنوز همسر زیدبن حارثه بود، در میان آنان قرار داشت. هنگامی که زید نزد پیامبر آمد و از قصد خود برای طلاق دادن زینب خبر داد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با وجود آن آگاهی غیبی و بدون اینکه آن را برملا سازد، زید را از طلاق دادن همسرش بازداشت. آن حضرت بیمناک بود که در صورت اعلام این خبر، منافقان و بیماردلان بگویند محمد زن شوهرداری را همسر خود می‌داند. در حالی که قرار بود زینب به فرمان و اراده خداوند به نکاح آن حضرت درآید و شایسته بود که پیامبر در ابلاغ این رسالت الهی، از کسی به‌جز خداوند هراسی به دل راه ندهد (صدوق، الامالی، ۱۵۱).

دلیل چهارم اینکه دلباختگی به زن شوهردار، آن هم از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قطعاً گناه است و اگر چنین لغزشی از وی سر می‌زد، باید توبیخ می‌شد؛ همان‌طور که درباره برخی موضوعات کم‌اهمیت‌تر توبیخ شده است. همچنین باید توبه و استغفار می‌کرد. قرآن کریم برخی لغزش‌ها و ترک اولی از سوی پیامبرانی مانند آدم، نوح، یونس، داوود و سلیمان علیهم السلام و در ادامه توبیخ الهی و توبه و استغفار آنان و پذیرش الهی آن را گزارش کرده، اما درباره راز دل پیامبر چنین گزارشی وجود ندارد، در حالی که اگر راز دل ایشان همان دلباختگی یا علاقه و آرزوی طلاق زینب بود، درخور چنین اموری بود.

۴. پنهان ساختن پیام الهی به سبب هراس از مردم

خداوند پیامبر را به سبب هراس از مردم و در نتیجه پنهان ساختن آنچه در دل داشت، مورد عتاب قرار می‌دهد: ﴿وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ (احزاب/۳۷). عبارت «مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» نشان می‌دهد که پیامبر از برملا شدن راز دلش می‌ترسید و عتاب خداوند نیز به سبب همین هراس است. آیه ۳۹ احزاب نیز مؤید این معناست که آنچه پیامبر به سبب ترس از مردم پنهان کرد، فرمان الهی برای ازدواج با زینب بود. در این صورت مورد عتاب قرار گرفتن وی پذیرفتنی است و برملا شدن فرمان الهی مبنی بر ازدواج با زینب نیز هرچند سبب بدگویی بدخواهان و بیماردلان می‌شد، اما پنهان کردن آن به سبب چنین ترسی مورد تأیید خداوند نیست.

البته پیامبر ﷺ برای جان و مال و آبروی خود نمی‌ترسید، بلکه از این هراس داشت که ازدواج با زینب به سبب مخالفت شدید آن با ارزش‌های جامعه جاهلی، زمینه بدگویی و تبلیغات سوء بدخواهان را فراهم ساخته (طوسی، ۳۴۴/۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۶۱/۸) و در ایمان مردم و گرایش آنان به اسلام تزلزل ایجاد کند (طباطبایی، ۳۲۳/۱۶). پیامبر در ماجرای ابلاغ پیام خداوند درباره ولایت امام علی عليه السلام نیز چنین هراسی داشت (مائده/۶۷). در واقع هراس پیامبر اکرم مربوط به زمانی بود که وی با وجود آگاهی از ازدواج آینده‌اش با زینب، هنوز برای اعلام و عملی کردن آن مأموریت نیافته بود، برای همین آن حضرت لزومی برای اعلام آن پیش از زمان موعود نمی‌دید. اما پس از آنکه مأموریت یافت، بدون هیچ هراسی آن را اعلام و عملی کرد. سابقه پیامبر نشان می‌دهد که وی بدون کوچک‌ترین هراسی، با باورها و ارزش‌های ریشه‌دار و نهادینه شده جاهلی مخالفت می‌کرد و در این راه، هیچ گونه هراسی به دل راه نمی‌داد.

اما اگر راز پنهان پیامبر را دل‌باختگی، آرزوی ازدواج با زینب یا علاقه طبیعی و تصمیم به آن بدانیم، نه فقط هراس پیامبر از برملا شدن آن و حرف و حدیث مردم منطقی، پذیرفتنی و پسندیده است، بلکه پیامبر به سبب چنین هراسی، نباید مورد عتاب و سرزنش قرار می‌گرفت؛ زیرا آشکار شدن دل‌باختگی پیامبر و ازدواج با زینب به این سبب، جز خدشه‌دار کردن آبروی آن حضرت، فایده دیگری نداشت و



اصرار بر آشکار شدن آن از سوی خداوند نیز درست نبود. اما خداوند اصرار بر آشکار شدن آن دارد و پیامبر را به سبب پنهان کردن آن سرزنش می‌کند. بنابراین آن راز پنهان باید چیز خوب و دارای مصالح مهمی باشد که باید برملا شود.

تکرار و بازنشر مداوم افسانه دلباختگی پیامبر از همان آغاز تا کنون، با هدف تخریب آن حضرت از سوی دشمنان و ناآگاهان، به‌خوبی مؤید این معناست و نشان می‌دهد که این داستان با وجود دروغ بودن، هزینه زیادی به‌بار آورده است. بنابراین هیچ انسان عاقلی در موقعیت پیامبر اکرم ﷺ، هرگز حاضر نمی‌شود برای به‌دست آوردن یک زن، چنین بهای سنگینی را بپردازد. با توجه به همین چالش‌هاست که صاحبان تفسیر دوم برای سرزنش پیامبر نیز سبب دیگری گفته‌اند. به اعتقاد آنها، چون پیامبر برخلاف میل باطنی خود سخن گفت و ظاهر و باطنش یکی نبود، مورد عتاب قرار گرفت. او در چنین موقعیتی یا باید سکوت می‌کرد، یا آن را به حکم خدا موکول می‌ساخت؛ نه اینکه برخلاف عشق و علاقه قلبی به ازدواج با زینب، زید را از طلاق دادن وی باز می‌داشت (کاشانی، ۳۷۹/۵). این تفسیر مستلزم نسبت دروغ‌گویی و بی‌صداقتی به پیامبر است که پذیرفتنی نیست؛ چرا که راستگویی آن حضرت از مسلمات تاریخی است.

افزون بر این، آیات قرآن نشان می‌دهد که هنگام گفت‌وگوی پیامبر با زید، حرمت ازدواج با زن پسرخوانده هنوز لغو نشده بود و پیامبر، زید و زینب، همچنان مانند دیگران، آن را حرام و بسیار ناشایست می‌دانستند. هراس پیامبر نیز دقیقاً به همین سبب بود. بنابراین در چنین شرایطی اساساً فکر چنین ازدواجی هم به ذهن کسی خطور نمی‌کند و دلباختگی پیامبر، پیشنهاد زید مبنی بر طلاق زینب و ازدواج آن حضرت با وی و رضایت زینب به این موضوع، به هیچ وجه معقول و پذیرفتنی نیست.

۵. ازدواج پیامبر ﷺ با زینب، فریضه الهی

خداوند از بین همسران پیامبر فقط ماجرای ازدواج با زینب را گزارش کرده است. تعبیر و گزاره‌های قرآن نشان می‌دهد که این ازدواج، بسیار مهم و استثنایی و یک واجب الهی و کاملاً گریزناپذیر و خارج از اراده پیامبر بوده است (طباطبایی،

۳۲۳/۱۶؛ مکارم شیرازی، ۲۶۰/۱۳)، برای همین خداوند ابتدا تزویج زینب به پیامبر را به خود نسبت داده و انجام این ازدواج را اراده تخلف‌ناپذیر خود می‌خواند؛ ﴿زَوَّجْنَاكَهَا ... وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (احزاب/۳۷) (مقاتل، ۴۸/۳؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۵۰۰/۳؛ طباطبایی، ۳۲۳/۱۶). بخش دوم آیه اشاره دارد که رغبتی به این ازدواج نبوده، اما اراده تخلف‌ناپذیر الهی باید انجام می‌گرفت و خواست هیچ کس حتی خود پیامبر نیز نمی‌توانست مانع آن باشد. همچنین در ادامه، ازدواج یادشده را به صراحت فریضه الهی (ما فَرَضَ اللَّهُ لَهُ) می‌خواند، در حالی که اگر ازدواج پیامبر با زینب بر اساس دل‌باختگی یا میل طبیعی و تصمیم شخصی پیامبر صورت می‌گرفت، نه تنها خداوند نباید آن را به خود نسبت می‌داد، بلکه «فریضه» الهی نیز بر آن اطلاق نمی‌شد، برای همین مفسرانی که دل‌باختگی پیامبر یا میل، آرزو و تصمیم وی برای ازدواج با زینب را پذیرفته‌اند، عبارت «فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ» را بر خلاف ظاهر آن به «فِيمَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ» معنا کرده‌اند (مقاتل، ۴۸/۳؛ صنعانی، ۱۱۸/۳؛ طبری، جامع البیان، ۱۹/۲۲)، در حالی که جمله یادشده به معنای واجب الهی است (طوسی، ۳۴۵/۸؛ زمخشری، ۲۶۵/۳؛ طبرسی، جوامع الجامع، ۶۹/۳). کاربردهای مشابه قرآنی و روایی نیز نشان می‌دهد که ماده «فرض» و مشتقاتی مانند «فریضه»، به معنای «واجب الهی» است (فراهیدی، ۲۹/۷؛ جوهری، ۱۰۹۷/۳؛ راغب، ۳۷۶؛ طریحی، ۳۸۶/۳)؛ با این تفاوت که «واجب» در الزام‌های دیگران نیز کاربرد دارد، ولی «فرض» و «فریضه» فقط درباره واجبات الهی به کار می‌رود (عسکری، ۴۰۰).

قرآن کریم همچنین در ادامه، ازدواج با زینب را تلویحاً سنت و رسالت الهی می‌خواند (احزاب/۳۸-۳۹). این تعبیر نیز نشان می‌دهد که این ازدواج به فرمان خدا بود. گزارش‌های تاریخی و حدیثی نیز مؤید این معناست. بر پایه برخی احادیث، زمانی که وحی الهی نازل شد و از تزویج زینب به پیامبر به وسیله خداوند خبر داد، آن حضرت بدون خواندن خطبه عقد وارد اتاق زینب شد و فرمود که خداوند او را به نکاح وی درآورده و جبرئیل نیز گواه آن است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۶۴/۸؛ نووی، ۲۲۸/۹ و ۲۳۰؛ مرتضی عسکری، ۴۳/۱). بر همین اساس



زینب به این ازدواج می‌بالید و به همسران دیگر پیامبر می‌گفت که برخلاف همه آنها، وی به‌وسیله خداوند و در آسمان‌ها به عقد ازدواج رسول الله درآمده است، ولی آنان توسط خانواده‌هایشان به همسری آن حضرت درآمده‌اند (ذهبی، ۲۱۱/۳؛ مقاتل، ۴۸/۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۶۴/۸؛ ابن حنبل، ۲۲۶/۳؛ ترمذی، ۳۳/۵).
قبیله و خویشان زینب نیز به این وصلت افتخار می‌کردند (ابن سعد، ۱۰۳/۸؛ سیوطی، ۲۰۲/۵). بر اساس روایتی از امام رضا علیه السلام، خداوند به‌جز آدم و حوا و پیامبر اکرم و زینب، عهده‌دار عقد و ازدواج هیچ کس دیگری نشد (صدوق، الامالی، ۱۵۳). همه این موارد نشان می‌دهد که ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب، با اراده تخلف‌ناپذیر الهی و برخلاف میل پیامبر و انتظار دیگران بود و طرح زمینه‌هایی مانند دل‌باختگی، میل یا تصمیم به ازدواج با وی درست نیست.

۶. ازدواج برای شکستن سنت جاهلی

قرآن کریم تصریح می‌کند که ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب با این هدف صورت گرفت که مؤمنان برای ازدواج با زنان مطلقه پسرخوانده‌های خویش مشکلی نداشته باشند؛ ﴿زَوْجَانِكَهَا لِكِي لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا﴾ (احزاب/۳۷). این آیه به‌روشنی نشان می‌دهد که ازدواج پیامبر با زینب نه به سبب دل‌باختگی و هوسرانی یا انگیزه‌های دیگر، بلکه فقط برای شکستن یک سنت جاهلی بود (طوسی، ۳۴۵/۸؛ ثعلبی، ۴۹/۸؛ فخر رازی، ۲۱۱/۲۵).

پدیده پسرخواندگی در میان عرب عصر جاهلی و نیز در ایران و روم آن زمان رایج بود و پسرخوانده در مسائلی مانند ارث و ازدواج، حکم پسر حقیقی را داشت. برای همین در صورت مرگ پسرخوانده یا جدایی وی از همسرش، پدرخوانده حق ازدواج با همسر پیشین او را نداشت و این کار حرام به‌شمار می‌رفت (ثعلبی، ۴۹/۸؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۵۰۰/۳؛ طباطبایی، ۲۷۵/۱۶).
در چنین فضای اجتماعی، کسی یارای مخالفت با این حکم جاهلی را نداشت؛ همان‌گونه که امروزه هیچ مسلمانی به سبب باور دینی، ترس از فشار اجتماعی و واکنش تند مردم، نمی‌تواند با همسر مطلقه پسر حقیقی خود ازدواج کند.

برای مبارزه با این سنت جاهلی، از یک سو آیات قرآن نازل شده و تصریح می‌کند که پسرخوانده، به معنای واقعی کلمه پسر انسان نیست و از مسلمانان می‌خواهد که آنها را به نام پدرانشان بخوانند (احزاب/۴-۵). از سوی دیگر هنگام معرفی زنانی که ازدواج با آنان حرام است، از «همسران پسران» نیز یاد و تأکید می‌کند که این حکم مربوط به همسر پسران صلبی است (نساء/۲۳) تا شامل همسران پسرخوانده‌ها نشود (طبرسی، مجمع البیان، ۱۱۸/۸). مهم‌تر از همه، تمهیداتی اندیشیده می‌شود تا این سنت جاهلی عملاً شکسته شده و هیچ توجیهی برای ارتکاب آن باقی نماند. از آنجا که حرمت ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده، سنتی نهادیه شده و ریشه‌دار بود، با دستور و مخالفت نظری صرف، به‌ویژه در آن جامعه متعصب از بین نمی‌رفت و باید شخصیت اثرگذار و پذیرفته‌شده‌ای مانند پیامبر اکرم ﷺ، آن هم به فرمان الهی و پشتیبانی قاطع خداوند و به صورت عملی آن را زیر پا می‌گذاشت تا پذیرش عمومی یافته و از بین برود، در غیر این صورت، کسی جرأت و جسارت انجام این کار و به جان خریدن سرزنش‌ها را نداشت و چه بسا بسیاری از مردم می‌گفتند اگر پیامبر راست می‌گفت، چرا خودش چنین کاری را انجام نداد؟! اینکه خداوند تزویج زینب به پیامبر را به خود نسبت داده و این ازدواج را به فرمان خود و ابلاغ بدون هراس پیام الهی را سنت پیامبران پیشین می‌خواند، دقیقاً با هدف از بین بردن آن جو روانی و فرهنگی شدید و درست و موجه نشان دادن این ازدواج می‌باشد.

افزون بر موارد یادشده، پیامبر اکرم ﷺ به مناسبت ازدواج با زینب ولیمه مفصلی داد؛ به‌گونه‌ای که هنگام ازدواج با هیچ یک از همسران دیگرش چنین نکرد (زمخشری، ۲۶۲/۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۶۴/۸؛ ثعلبی، ۴۸/۸؛ سیوطی، ۲۰۲/۵). آن حضرت گوسفندی سر برید و با نان و گوشت از میهمانان پذیرایی کرد (ابن سعد، ۱۰۵/۸؛ ابن عبدالبر، ۱۸۴۹/۴). گویا با این کار می‌خواست بر اهمیت و ارزش بیشتر این پیوند تأکید کرده و خبر آن در همه جا منتشر شود و نیز نشان دهد که به سبب ناسازگاری این پیوند با سنت‌های جاهلی نه فقط ناراحت نیست، بلکه به سبب آسمانی بودن و انجام آن به‌عنوان یک فریضه الهی، خوشحال نیز می‌باشد.



این کار سبب می‌شد تا مردم درباره جاهلانه بودن حرمت ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده و شکسته شدن آن به فرمان خداوند، هیچ تردیدی به خود راه ندهند.

۷. دفاع قاطع خداوند از پیامبر در مقابل تهمت‌ها

آیات قرآن و گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که ازدواج پیامبر ﷺ با زینب موجب بدگویی منافقان و افراد سست‌ایمان شد (ابن سعد، ۱۰۱/۸؛ بلاذری، ۴/۶۹؛ ابن عبدالبر، ۱۸۴۹/۴). منافقان و افرادی مانند انس بن مالک گفتند: محمد برخلاف گفته خویش که مردم را از ازدواج با همسران مطلقه پسرانشان باز می‌دارد، خودش با همسر زید ازدواج کرد (مقاتل، ۴۸/۳؛ مرتضی عسکری، ۴۲/۱). هراس پیامبر از بدگویی مردم نیز مؤید این معناست (احزاب/۳۷).

خداوند در پاسخ به این خرده‌گیری‌ها، ازدواج یادشده را فریضه الهی خوانده و هیچ منع و ملامتی را متوجه پیامبر ندانست: ﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا﴾ (احزاب/۳۸) (طوسی، ۳۴۵/۸؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۵۰۰/۳؛ طباطبایی، ۳۲۴/۱۶). بر اساس این آیه، عمل پیامبر ﷺ به فریضه الهی هرچند در تعارض با سنت‌های جاهلی باشد، مهم‌تر از هر چیز دیگری است و نباید مورد ملامت قرار گیرد. در حالی که اگر سبب جدایی زینب از زید و ازدواج پیامبر با وی، شیدایی و دلباختگی آن حضرت بود، نه تنها ایشان درخور ملامت بود، بلکه دفاع خداوند از وی نیز پذیرفتنی نبود و اساساً بر همین مبناست که عصمت انبیا مورد چالش قرار می‌گیرد. قرآن کریم در ادامه تأکید می‌کند که چنین موضوعی سنت الهی در میان پیامبران گذشته بود و آنان نیز در عمل به فرایض الهی، با هیچ منع و ملامتی مواجه نبودند (طوسی، ۱۶۴/۸؛ ثعلبی، ۴۹/۸؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۵۰۰/۳؛ شوکانی، ۲۸۵/۴).

قرآن کریم همچنین در ادامه، پیامبر اکرم ﷺ را رسول خدا و خاتم انبیا معرفی کرده و تصریح می‌کند که وی پدر هیچ یک از مردان مسلمان نیست: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (احزاب/۴۰). با توجه به سیاق آیات، این آیه پاسخ دیگری به معترضان ازدواج

پیامبر با زینب است که می‌گفتند پیامبر با زن پسر خویش ازدواج کرد (مقاتل، ۴۹/۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۶۵/۸؛ کلبی، ۱۵۳/۲؛ طباطبایی، ۳۲۵/۱۶). بر اساس این آیه، پیامبر اکرم پدر هیچ یک از مردان مسلمان نیست و در نتیجه زیدبن حارثه نیز پسر واقعی آن حضرت نخواهد بود و ازدواج او با زینب بدون اشکال است.

سفارش پیامبر به اهمیت ندادن به آزار و اذیت منافقان و توکل کردن به خدا و کافی دانستن کفالت خداوند (احزاب/۴۸) نیز مؤید آن است که منافقان در پی ازدواج پیامبر با زینب، بدگویی کردند و خداوند خودش دفاع از وی را عهده‌دار شد. سخنان ناروای منافقان و دروغ خواندن وعده‌های پیامبر مبنی بر پیروزی مسلمانان در جنگ احزاب، در همین سیاق و پیش از گزارش ازدواج با زینب آمده و مؤید بدگویی‌های منافقان است (احزاب/۱۲-۱۵).

۸. ناسازگاری با عصمت انبیا

یکی از چالش‌های مهم افسانه دلباختگی پیامبر، ناسازگاری آن با عصمت و شخصیت انبیاست، برای همین مفسرانی که اصل داستان را پذیرفته‌اند، به نوعی برای ارائه پرداختی سازگار با عصمت انبیا از آن تلاش کرده‌اند. دلباختگی فردی عادی به زن شوهردار، به‌ویژه همسر پسرخوانده، خود به‌شدت قابل نکوهش است و صلاحیت آن فرد را در خیلی از زمینه‌ها زیر سؤال می‌برد، در حالی که پیامبران الهی به پرهیز از چنین رفتارهایی شایسته‌ترند. چنین کاری جایگاه و شأن پیامبر را در نظر مردم پایین آورده و موجب نفرت و کناره‌گیری مردم می‌شود، برای همین پیامبر اسلام صریحاً از چنین کاری نهی شده است (حجر/۸۸). چشم‌پاک و دل‌پاک بودن پیامبر همانند نرم‌خویی، مهربانی، خشن و سنگ‌دل نبودن، عفو و گذشت و آموزش‌طلبی ایشان برای مردم و مشورت با آنان، نقش بسیار مهمی در گرایش مردم به وی دارد (آل عمران/۱۵۹)؛ چنان‌که ویژگی‌ها و آراستگی ظاهری، سالم بودن از بیماری‌های نفرت‌انگیز (شریف مرتضی، ۱۷۵) و داشتن ویژگی‌های مثبت اخلاقی در این زمینه بسیار اثرگذار است. برای همین پیامبر اکرم تدبیر اخلاق و دارای «خلق عظیم» (قلم/۴) بود و در همین سوره احزاب، الگوی مؤمنان خداجو



معرفی شده است؛ ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب/۲۱)، در حالی که دلباخته شدن چنین شخصیتی به
زنی شوهردار، هرگز با خلق عظیم داشتن و الگو بودن وی برای مؤمنان خداجو
سازگار نیست و در باور انسان نمی‌گنجد.

برخی با فطری خواندن گرایش به یک زن زیبا و غیر اختیاری خواندن
دلباختگی به وی، در صدد دفاع از افسانه عشق پیامبر ﷺ برآمده‌اند؛ با این
توضیح که چنین چیزی در صورتی که منجر به گناه نشود، با عصمت انبیا منافات
ندارد (ثعلبی، ۴۸/۸؛ بغوی، ۳۵۲/۳)، در حالی که این گرایش فطری با تربیت الهی
کاملاً قابل کنترل است. از سویی اگر چنین باشد، سرزنش پیامبر به سبب کتمان آن
نابجا خواهد شد.



۹. ناسازگاری با سیره عملی پیامبر ﷺ

سیره و رفتار عملی پیامبر بر مراقبت و رعایت جدی ایشان دلالت داشته و
هوسران بودن وی را کاملاً نفی می‌کند و این با نگاه به درون خانه مردم و دیدن زن
بدون حجاب و دلباختگی ایشان سازگاری ندارد. اخلاق پیامبر ﷺ کاملاً منطبق
بر قرآن بود (ابن حنبل، ۲۳۶/۶؛ نیشابوری، ۳۹۲/۲) و قرآن مؤمنان را از نگاه به
زنان نامحرم باز می‌دارد (نور/۳۰).

روزی زنی سوار بر مرکب می‌گذشت. دستان مرکب درون حفره‌ای فرو رفت و
زن به پایین سقوط کرد. رسول خدا روی خود را برگرداند تا در صورت کنار رفتن
لباس وی، تن او را نبیند. یکی از اصحاب می‌گوید که این زن شلوار به تن دارد و
پیامبر بر کسانی که شلوار بپوشند، دعا می‌کند (نوری، ۲۴۵/۳؛ هندی، ۱۵/۶۶۳).
هنگامی که اسماء خواهر عایشه با لباسی نازک و بدن‌نما به خانه پیامبر آمد، آن
حضرت روی خود را برگرداند (ابوداود، ۲۷۰/۲؛ بیهقی، ۲۲۶/۲؛ نسائی، ۶/۱۱۲).
پیامبر اکرم هنگام وارد شدن به خانه‌ای، حتی خانه دخترش فاطمه نیز سه‌بار با
فاصله اندک با صدای بلند بر اهل خانه سلام می‌داد و اجازه ورود می‌خواست و
اگر اهل خانه پس از سلام سوم هم پاسخ نمی‌دادند، باز می‌گشت (صدوق، علل

الشرايع، ۳۶۶/۲؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ۲۸؛ مجلسی، ۳۳۰/۸۲. به روایت عایشه، هرگز دست پیامبر در همه عمر دست زن بیگانه‌ای را لمس نکرد (بخاری، ۶۱/۶؛ ابن حنبل، ۲۷۰/۶). آن حضرت هنگام بیعت گرفتن از زنان، دست در ظرف آب کرد و از زنان نیز خواست دست در آب کنند و همین را بیعت آنان شمرد (طبرسی، مجمع البیان، ۴۵۷/۹؛ حویزی، ۳۱۷/۱۵).

۱۰. ناسازگاری با واقعیت‌های تاریخ زندگی پیامبر ﷺ

افسانه دلباختگی پیامبر با تاریخ زندگی آن حضرت و واقعیت‌های آن سازگار نیست. هیچ گزارشی درباره خوشگذرانی و ارتباط عاطفی پیامبر با زنان در ایام جوانی، آن هم در جامعه به شدت آلوده عصر جاهلی وجود ندارد. مشرکان قریش و دیگر دشمنان معاصر، با وجود تهمت‌های ناروای زیادی که به ایشان زدند، هرگز او را به روابط عاشقانه و زن‌بارگی متهم نکردند. آن حضرت در ۲۵ سالگی با خدیجه ۴۰ ساله ازدواج کرد و تا ۵۰ سالگی همسر دیگری برنگزید. پیشنهاد مشرکان از جمله برای ازدواج با زیباترین دختران و دست برداشتن از دعوت توحیدی خویش را نپذیرفت. در سال پنجم هجرت و حدوداً هنگام ۵۵ سالگی با زینب ازدواج کرد (طبری، تاریخ طبری، ۲۳۰/۲) و در این سن و سال، گزینه جنسی افول کرده و زمینه طبیعی برای دلباختگی وجود ندارد. زینب نیز در این زمان حدود ۳۵ سال داشت (ابن جوزی، ۲۲۵/۳؛ ذهبی، ۲۵۶/۲) و زنان در این سن و سال، به‌ویژه با شرایط و امکانات آن روز مسلمانان، دیگر زیبایی و فریبندگی چندانی نمی‌توانند داشته باشند. نکته دیگر اینکه زینب دختر عمه پیامبر بود. آنان از دوران کودکی در یک محیط فAMILI و خانوادگی بزرگ شده بودند، به‌ویژه اینکه حکم حجاب پس از ازدواج پیامبر با زینب نازل شده است (ابن کثیر، السیرة النبویة، ۲۸۱/۳). بنابراین چگونه ممکن است پیامبر از زیبایی ظاهری زینب بی‌خبر باشد؟ چرا قبلاً و زمانی که زینب دختر و جوان‌تر بود، دلباخته او نشد؟ چرا پیش از زید با او ازدواج نکرد؟ بر اساس گزارش‌ها، نه تنها مانعی در میان نبود، بلکه زینب و برادرش با کمال



خشنودی از خواستگاری رسول خدا برای خود استقبال می‌کردند. چرا آن زمان دلباخته وی نشد؟ برخی گفته‌اند که این عشق با خواست الهی در دل وی افتاد!!؟؟

۱۱. ضعف سندی روایت‌های داستان

داستان دلباختگی پیامبر با سه سند روایت شده که سند هر سه روایت اشکال دارد. الف) نخستین روایت از نظر تقدم تاریخی را مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) گزارش کرده است: «إن النبی أتی زیداً فأبصر زینب قائمة، وکانت حسناء بیضاء من أتم نساء قریش، فهویها النبی، فقال: سبحان الله مقلب القلوب، ففطن زید، فقال: یا رسول الله! ائذن لی فی طلاقها، فإن فیها کبراً، تعظم علی وتؤذینی بلسانها، فقال النبی صلی الله علیه وسلم: أمسک علیک زوج واتق الله، ثم إن زیداً طلقها بعد ذلك». بر اساس این گزارش، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی نزد زید آمده و زینب را که زیبا، سفید و از کامل‌ترین زنان قریش بود، دیده و دلباخته او می‌شود. آن حضرت با دیدن زینب می‌گوید: منزه است خدایی که دل‌ها را دگرگون می‌سازد! زید متوجه دلباختگی پیامبر شده و می‌گوید: ای فرستاده خدا! اجازه بده او را طلاق دهم. او متکبر و خودبترتربین است و مرا با زبانش می‌آزارد! پیامبر زید را به رعایت تقوا و ننگه داشتن همسرش سفارش می‌کند. زید پس از این ماجرا زینب را طلاق می‌دهد (مقاتل، ۴۷/۳۰؛ قرطبی، ۱۹۰/۱۴). این گزارش بدون سند و فاقد ارزش استنادی است. نکته دوم اینکه بسیاری از علما، مقاتل بن سلیمان را دروغگو دانسته و از وی روایت نمی‌کنند (عسقلانی، ۲۷۹/۱۰).

ب) روایت دوم را ابن سعد (م ۲۳۰ق) و طبری (م ۳۱۰ق) چنین نقل کرده‌اند: «أخبرنا محمد بن عمر قال حدثني عبدالله بن عامر الأسلمي عن محمد بن يحيى بن حبان قال جاء رسول الله صلى الله عليه وسلم بيت زید بن حارثة يطلبه...»؛ روزی پیامبر در پی زید آمد و زینب را در آنجا دید و ... (ابن سعد، ۱۰۱/۸؛ طبری، تاریخ طبری، ۲/۲۳۱).

سند این روایت سه اشکال دارد. نخست اینکه محمد بن یحیی که به‌عنوان شاهد عینی، راوی این داستان است، در سال ۱۲۱ هجری از دنیا رفته و از طبقه چهارم

راویان است (ابن حبان، الثقات، ۳۷۶/۵؛ مزی، ۶۰۷/۲۶) و طبیعتاً در زمان وقوع حادثه اصلاً به دنیا نیامده بود! دوم اینکه همه علما، عبدالله بن عامر اسلمی را فردی ضعیف و احادیث او را نامعتبر دانسته‌اند (نسائی، الضعفاء و المتروکین، ۱۹۹؛ ابوحاتم رازی، ۱۲۳/۵؛ ابن حبان، المجروحین، ۶۱۲؛ عسقلانی، ۳۰۹/۶). سوم اینکه محمد بن عمر واقدی نیز متروک است و عده‌ای از علما به وی نسبت جعل حدیث داده‌اند! (خطیب تبریزی، ۲۱۵؛ امینی، ۳۳۷؛ مزی، ۱۸۰/۲۶).

ج) روایت سوم را نیز طبری چنین گزارش کرده است: «حدثنی یونس، قال: أخبرنا ابن وهب، قال: قال ابن زید: كان النبي صلى الله عليه وسلم قد زوج زيد بن حارثة زينب بنت جحش بنت عمته، فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم يوماً يريد على الباب ستر من شعر، فرفعت الريح الستر فانكشفت وهي في حجرها حاسرة، فوقع إعجابها في قلب النبي صلى الله عليه وسلم...»؛ پیامبر دختر عمه‌اش زینب دختر جحش را به همسری زید بن حارثه درآورد. روزی آن حضرت در پی زید به خانه او آمد. پرده‌ای بافته شده از موی بز بر در خانه زید آویزان بود. باد پرده را بالا برد و زینب با سر برهنه درون اتاقش دیده شد. زیبایی او در دل پیامبر نشست (طبری، تاریخ طبری، ۲۷۴/۲).

این گزارش نیز دو اشکال سندی دارد. نخست اینکه روایت متصلی نیست؛ زیرا عبدالرحمن بن زید بن اسلم به‌عنوان راوی نخست آن در سال ۱۸۲ هجری درگذشته و از طبقه هشتم راویان است و نزدیک دو قرن با این جریان فاصله زمانی دارد (مزی، ۱۱۹/۱۷). دوم اینکه علمای حدیث روایت‌های ایشان را بسیار ضعیف دانسته‌اند. به گفته طحاوی، روایت‌های او در نهایت ضعف و سستی است (عسقلانی، ۱۷۹/۶).

۱۲. ناسازگاری درون‌متنی

روایت‌های گوناگون داستان دارای جزئیات متناقضی است. مکان دیدار، وضعیت پوشش زینب، بودن و نبودن زید در خانه، بهانه وی برای طلاق زینب و سخنانی که پیامبر از سر شگفتی واگویه کرد، یکسان روایت نشده است. روایت



مقاتل و نیز روایت بغدادی (م ۲۵۴ق) از بودن زید در خانه و وضو گرفتن وی حکایت دارند (مقاتل، ۴/۷۳؛ بغدادی، ۷۶)، اما بر پایه دو روایت دیگر، زید در خانه نبوده است (ابن سعد، ۸/۱۰۱؛ طبری، تاریخ طبری، ۲/۲۳۱). گزارش دیگری از آمدن زید و زینب نزد پیامبر برای رفع اختلاف خبر داده است. بر پایه روایت مقاتل، زینب سفید و زیبا و از کامل‌ترین زنان قریش بود و چون پیامبر او را دید، عاشق وی شد و گفت: سبحان الله مقلب القلوب. زید از این سخن وی فهمید که پیامبر دل‌باخته زینب شده و گفت: اجازه بده او را طلاق دهم و غرور و تکبر زینب و بداخلاقی او را بهانه کرد. روایت دوم طبری از کنار رفتن پرده در به‌وسیله باد و دیده شدن زینب در درون خانه خبر می‌دهد؛ در حالی که زینب بدون حجاب بوده است، اما بر پایه روایت نخست وی، هنگامی که زینب از آمدن پیامبر آگاه شد، شتابان با لباس خانه به پیشواز پیامبر رفت و آن حضرت با دیدن زیبایی وی، شگفت‌زده شد و رویش را برگرداند. زید پس از آگاهی نزد پیامبر آمد و گفت: اگر از زینب خوشش آمده، او را طلاق دهد! بر اساس روایت بغدادی، زینب پیراهن خانگی به رنگ زعفران بر تن داشت. برخی پرداخت‌های داستان، زینب را در حال خوشبو کردن خود درون اتاق و برخی دیگر در حال استحمام گزارش کرده‌اند (قمی، ۲/۱۷۲؛ طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳/۶۵). جملاتی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زیر لب واگویه کرد و حاکی از شگفتی آن حضرت از زیبایی زینب بود نیز مختلف گزارش شده است (مقاتل، ۳/۴۷؛ قمی، ۲/۱۷۲).

همچنین این ماجرا به مرور زمان شاخ و برگ بیشتری یافته؛ به‌گونه‌ای که روایت‌های متأخر آن شامل جزئیات بیشتر و متنوع‌تری است. پرسش پیامبر درباره سبب جدایی زید از زینب و شکایت وی از اخلاق تند و تکبر او (زمخشری، ۳/۲۶۲)، بی‌میلی غیر طبیعی زید نسبت به زینب پس از آگاهی از علاقه پیامبر (طبری، جامع البیان، ۲۲/۱۷؛ ثعلبی، ۸/۴۷)، نقش ناتوانی جنسی زید در اختلاف وی با همسرش (قرطبی، ۱۴/۱۸۹)، خواستگاری کردن زید از زینب برای پیامبر (طبرسی، جوامع الجامع، ۳/۶۵) و مانند آن از این قبیل است.

نتیجه گیری

پسرخواندگی و بارکردن حکم پسر واقعی بر آن، پدیده رایج و کهنی در جامعه جاهلی بود. شکستن این سنت نهادینه شده واکنش‌های تند اجتماعی را به دنبال داشت. هیچ کس را یارای این کار نبود و مردم نیز از هیچ کس نمی‌پذیرفتند. برای همین خداوند ضمن لغو پسرخواندگی و احکام آن، از پیامبر خواست خود در این زمینه وارد عمل شده و با همسر پسرخوانده خود ازدواج کند. خداوند نیز با نسبت دادن این پیوند به خود و معرفی آن به عنوان فریضه الهی، کاملاً از پیامبر دفاع کرد و هیچ ملامتی را متوجه او ندانست. اما منافقان و افراد سست‌ایمان، به سبب مخالف بودن این ازدواج با هنجارهای شدید اجتماعی، زبان به بدگویی باز و پیامبر را به دلباختگی به زینب متهم ساختند. این سخنان به مرور با ورود به منابع تاریخی و تفسیری، در تفسیر آیات مربوط به ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با زینب اثر گذاشت و درباره عصمت انبیا چالش برانگیز شد. صریح آیات و مستندات و شواهد متعدد کلامی و تاریخی این اتهام‌ها را رد می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی؛ الامالی، بیروت، مؤسسة اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۲. _____؛ علل الشرایع، نجف، مکتبه الحیدری، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ المنتظم فی تاریخ الامم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۴. بستی، محمد بن حبان؛ الثقات، حیدرآباد، الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ق.
۵. _____؛ المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، مکه، دار الباز، بی‌تا.
۶. بغدادی، محمد بن حبیب؛ المحجّر، بیروت، دار الافاق الجدیده، بی‌تا.
۷. ابن حنبل، احمد؛ المسند، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.



۸. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۹. ابن عبدالبر، يوسف؛ الاستيعاب، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۱۰. ابن عربی، محمد بن عبدالله؛ احكام القرآن، بيروت، دار الفكر، بی تا.
۱۱. ابن كثير، اسماعيل بن عمر؛ السيرة النبويه، بيروت، دار المعرفة، ۱۳۹۶ق.
۱۲. _____: تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۹ق.
۱۳. ابن ماجه قزوینی، محمد بن يزيد؛ سنن ابن ماجه، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۱۵. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله؛ حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۱۶. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۷. امینی، عبدالحسین احمد؛ الوضاعون و احادیثهم الموضوعه، بی جا، مركز الغدير، ۱۴۲۰ق.
۱۸. اندلسی، ابوحيان محمد بن يوسف؛ البحر المحیط، بيروت، دار الفكر، ۱۴۲۰ق.
۱۹. ایوب، سعید؛ زوجات النبی ﷺ، بيروت، دار الهادی، ۱۴۱۷ق.
۲۰. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۸ق.
۲۱. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۲۲. بلاذری، احمد بن یحیی؛ انساب الاشراف، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۷ق.
۲۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ تفسیر بیضاوی، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۶ق.
۲۴. بیهقی، احمد بن حسین؛ السنن الكبرى، بيروت، دار الفكر، بی تا.
۲۵. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۲ق.
۲۶. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد؛ الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بيروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۲۷. ثعلبی، احمد بن محمد؛ الكشف و البیان فی تفسیر القرآن، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.

۲۸. جصاص، احمد بن علی؛ احکام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، قاهره، بی نا، ۱۳۷۶ق.
۳۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۳۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعہ، قم، مؤسسه اهل البيت ﷺ، ۱۴۱۲ق.
۳۲. حموی، یاقوت بن عبدالله؛ معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.
۳۳. خطیب تبریزی، محمد بن عبدالله؛ الاکمال فی اسماء الرجال، قم، مؤسسه اهل البيت ﷺ، بی تا.
۳۴. ذهبی، محمد بن احمد؛ تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۰ق.
۳۵. رازی، ابن ابی حاتم؛ الجرح والتعديل، بیروت، دار الفكر، ۱۳۷۲ق.
۳۶. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۳۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۳۸. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، قاهره، شرکه مصطفی البابی، ۱۳۸۵ق.
۳۹. سبحانی، جعفر؛ فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ش.
۴۰. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث؛ سنن ابی داود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۴۱. سمعانی، منصور بن محمد؛ تفسیر القرآن، ریاض، دار الوطن، ۱۴۱۸ق.
۴۲. سیوری، مقداد بن عبدالله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۳ش.
۴۳. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ق.
۴۴. صنعانی، عبدالرزاق؛ تفسیر القرآن العزیز، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۱۰ق.
۴۵. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱ش.
۴۶. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الکبیر، بی جا، بی نا، ۱۴۰۵ق.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ جوامع الجامع، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.



۴۸. _____؛ مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۲ق.
۴۹. _____؛ مجمع البیان، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۵ق.
۵۰. طبری، محمدبن جریر؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۵۱. _____؛ تاریخ الطبری، بیروت، دار التراث العربی، ۱۳۸۷ق.
۵۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۵۳. طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۵۴. ابن عبدالسلام، عزالدین عبدالعزیز؛ تفسیر العزین عبدالسلام، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۶ق.
۵۵. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۳ش.
۵۶. عسقلانی، ابن حجر؛ تقریب التهذیب، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۵۷. عسکری، ابوهلال؛ معجم الفروق اللغویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۵۸. عسکری، مرتضی؛ احادیث ام المومنین عائشه، بی جا، التوحید، ۱۴۱۴ق.
۵۹. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ ترتیب کتاب العین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۶۰. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۶۱. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، بیروت، دارالسور، ۱۴۱۱ق.
۶۲. کاشانی، فتح الله؛ زبدة التفاسیر، قم، المعارف الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
۶۳. کلبی غرناطی، محمدبن جزی؛ التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۳ق.
۶۴. متقی هندی، علاءالدین علی؛ کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۶۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۲ق.
۶۶. مزی، جمال الدین یوسف؛ تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵ق.
۶۷. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۶۸. معمر بن مثنی، ابو عبید؛ تسمیة ازواج النبی ﷺ و اولاده، بیروت، کمال یوسف حوت، ۱۴۱۰ق.

۶۹. مغنیہ، محمد جواد؛ التفسیر الکاشف، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۱ م.
۷۰. بلخی، مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، التاریخ العربی، ۱۴۲۳ ق.
۷۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونہ، قم، دارالکتب السلامیہ، ۱۳۶۷ ش.
۷۲. علم الہدی، سید (شریف) مرتضی؛ تنزیہ الانبیاء، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ ق.
۷۳. نحاس، ابوجعفر؛ معانی القرآن، ریاض، جامعۃ ام القری، ۱۴۰۹ ق.
۷۴. نسائی، احمد بن علی؛ الضعفاء و المتروکین، بیروت، دارالمعرفہ، ۱۴۰۶ ق.
۷۵. _____؛ سنن النسائی، بیروت، دار الفکر، ۱۳۴۸ ق.
۷۶. نسفی، عبداللہ بن احمد؛ تفسیر النسفی، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۶ ق.
۷۷. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسۃ آل البیت علیہ السلام، ۱۴۰۸ ق.
۷۸. نووی، محی الدین؛ شرح صحیح مسلم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.



پڑوشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی